

تاکتیک‌های حل تعارض در انواع سبک‌های دلبستگی زوجین

قیصر ملکی^۱، عباس ذبیح زاده^۲، لیلی پناغی^۳، مانا رشیدی^۴
و محبوبه باقری^۵

گرچه تعارض یک پدیده ی جهان شمول است، با این حال راه هایی که از طریق آن زوجین تعارض های خویش را مدیریت می کنند تا حدود زیادی متفاوت است. یکی از پارادایم هایی که برای تبیین تعارض و خشونت خانگی به کار می رود، نظریه ی دلبستگی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی تفاوت افراد دارای سبک‌های مختلف دلبستگی در تاکتیک‌های حل تعارض بود. بدین منظور، طی یک مطالعه‌ی مقطعی از بین زوجین ساکن شهر تهران، ۲۶۵ نفر (۱۴۰ زن و ۱۲۵ مرد) به روش نمونه-گیری در دسترس انتخاب و از نظر تاکتیک‌های حل تعارض، سبک‌های دلبستگی و تجارب مربوط به روابط نزدیک مورد آزمون قرار گرفتند. یافته‌ها حاکی از تفاوت افراد با سبک دلبستگی ایمن و نایمن در تاکتیک‌های حل تعارض و تفاوت افراد با سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی در زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی بود. همچنین معلوم شد افراد با سبک دلبستگی ایمن نسبت به افراد با سبک دلبستگی نایمن و افراد اجتنابی، نسبت به اضطرابی‌ها، در حل تعارض عملکرد نامناسب‌تری دارند. این نتایج، رابطه‌ی ابعاد اجتناب و اضطراب با تاکتیک‌های حل تعارض را مورد تایید قرار داد. بنابراین با توجه به یافته‌های مطالعه‌ی حاضر می‌توان گفت که کیفیت پیوندهای دلبستگی می‌تواند الگوی رفتارهای تعارضی زناشویی را تعیین کند.

واژه‌های کلیدی: تاکتیک‌های حل تعارض، خشونت زناشویی، دلبستگی

مقدمه

نظریه‌ی تعارض، یکی از پرکاربردترین دیدگاه‌ها در حوزه‌ی اختلافات زناشویی است که به نحو گسترده‌ای برای بررسی روش‌های کنار آمدن افراد با تعارض‌های موجود در روابط، مورد استفاده قرار گرفته است (استراوس، ۲۰۰۷؛ موراس و ریکنهم، ۲۰۰۲؛ نیوتن، کانلی و لسنورک، ۲۰۰۱). استراوس

۱. دپارتمان روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران، (نویسنده ی مسول) ghmaleki.1365@gmail.com

۲. دپارتمان روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

۳. دپارتمان روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

۴. دپارتمان روان شناسی بالینی دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

۵. دپارتمان روان شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

بررسی پرخاشگری بین زوجها را با نسخه‌ی اصلی مقیاس‌های تاکتیک‌های حل تعارض در سال ۱۹۷۴ و در واکنش به دیدگاه شایعی که «نظریه‌ی پالایش هیجانی»^۱ نام دارد، آغاز کرد. بر اساس نظریه‌ی پالایش هیجانی اگر کسی بتواند به لحاظ کلامی تخلیه‌ی هیجانی کند، وارد شدن به خشونت کم‌تر محتمل است او ادعا کرد که دقیقاً نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی پالایش هیجانی صادق است زیرا هر چه سطح خشونت کلامی افزایش یابد، سطوح پرخاشگری جسمی نیز افزایش می‌یابد. چنانچه این روش به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند به عواقب بسیار منفی منجر شود (نیوتن، کانلی و لاندسورک، ۲۰۰۱). با در نظر داشتن موارد فوق، استراوس، هامبی، بونی-مک کی و سوگرمن (۱۹۹۶) یک مفهوم‌سازی چندبعدی از خشونت و راهبردهای حل تعارض در زوجین، ارائه داده‌اند که از تاکتیک‌های منفعلانه همچون بحث و گفتگوی آرام تا حملات فیزیکی خشن در نوسان است. این مفهوم‌سازی مشتمل بر پنج بعد مذاکره^۲، پرخاشگری روان‌شناختی^۳، حمله‌ی جسمانی^۴، اجبار جنسی^۵ و صدمه^۶ است (کالویت، کورال و استوز، ۲۰۰۷؛ نیوتن و همکاران، ۲۰۰۱).

گرچه تعارض یک پدیده‌ی جهان‌شمول است، با این حال راه‌هایی که از طریق آن زوجین تعارض‌های خویش را مدیریت می‌کنند تا حدود زیادی متفاوت است درحالی که حل موفقیت‌آمیز تعارض با رضایتمندی (گاتمن، ۱۹۹۴؛ رابرتس، ۲۰۰۰) و بهزیستی روانی بالاتر (سیفرت و شوارز، ۲۰۱۱) و همچنین صمیمیت بیشتر (دو روچر شادلیک، استلرب، استودرا و هارینگتون، ۲۰۱۳) در ارتباط است، فقدان حل و فصل موفقیت‌آمیز تعارض‌ها با درماندگی زناشویی بالاتر (کارستنسن، گاتمن و لوینسون، ۱۹۹۵) و سلامت روان پایین‌تر (دو روچر شادلیک، پاپ و کامینگز، ۲۰۰۴) همراه است. تاکنون پژوهش‌های فراوانی به منظور شناسایی عوامل اثرگذار بر تعارض‌های زناشویی و خشونت همسران علیه یکدیگر، صورت گرفته است (برای مثال زاکیلی، هنریک و هنریک، ۲۰۰۹؛ دایتز و جاسینسکی، ۲۰۰۷؛ یان، ۲۰۱۰). یکی از پارادایم‌هایی که برای تبیین تعارض و خشونت خانگی به کار می‌رود نظریه‌ی دلبستگی است (داتون، ساندرز، استارزمسکی و بارتلمو، ۱۹۹۴؛ هولتزورث-مونروی، استوارت و هوچینسون، ۱۹۹۷؛ وایت، مک‌مولین، اسواتوت، سچریست و گلوهون، ۲۰۰۸؛ زاکیلی و همکاران، ۲۰۰۹). نظریه‌ی دلبستگی چارچوب منسجمی برای فهم سبک‌های خاص تعارض در زمینه‌ی روابط عاشقانه فراهم می‌آورد. براساس این نظریه، موجودات انسانی برای امنیت و بقای خود، به

1. catharsis theory
2. Negotiation

3. psychological aggression
4. physical assault

5. sexual coercion
6. injury

طور ذاتی در جست‌وجوی دل‌بستگی یا پیوندهای هیجانی نزدیک با دیگران برمی‌آیند. طی فرایندهای دل‌بستگی، افراد مجموعه‌ی درونی‌شده‌ای از عقاید پیرامون خود و دیگران شکل می‌دهند. این عقاید تحت عنوان «الگوهای کاری درونی»^۱ شناخته می‌شوند. الگوهای کاری درونی از خود، ادراک یک فرد در مورد خودارزشمندی، شایستگی و دوست‌داشتنی بودن‌اش را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که الگوهای کاری درونی از دیگران به انتظارات فرد پیرامون در دسترس بودن و قابل اعتماد بودن دیگران اشاره دارد (ماوریسیو، تین و لویز، ۲۰۰۷). هنگامی که مراقبان در قبال کودک، در دسترس و پاسخگو به نیاز باشند، دل‌بستگی ایمن و الگوهای کاری درونی مثبت از خود و دیگران شکل گرفته و این امر به نوبه‌ی خود لازمه‌ی شکل‌گیری گذرگاه‌های تحولی و الگوهای رابطه‌ای سالم در بزرگسالی را فراهم می‌آورد (از کسیدی، ۲۰۰۸). در مقابل، اختلال در پیوند والد-کودک زمینه-ساز دل‌بستگی نایمن و شکل‌گیری الگوهای کاری درونی منفی از خود و دیگران خواهد بود که منجر به الگوهای رابطه‌ای ناسازگار شده و می‌تواند به بزرگسالی انتقال یابد.

نظریه‌ی دل‌بستگی به عنوان یک چارچوب مفهومی برای فهم پویایی‌های بین‌فردی در روابط بزرگسالان و از آن جمله تعارضات و خشونت در رابطه در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال، افراد دارای سبک اضطرابی ممکن است به دلیل حرمت خود پایین و ترس از طرد شدن به ابراز بیش از اندازه‌ی خشم برای حل تعارض و حفظ رابطه روی آورند. از سوی دیگر، جهت‌گیری بین‌فردی خصمانه و الگوی منفی از دیگران ممکن است، افراد اجتنابی را وادار به استفاده از راهبردهای ناکارآمد در رابطه با همسر خویش کند (هازان و شیور، ۱۹۹۴). پژوهش‌ها عمدتاً بر رابطه‌ی بین دل‌بستگی نایمن و ارتکاب خشونت علیه زنان متمرکز شده و به این نتیجه رسیده‌اند که دل‌بستگی نایمن می‌تواند پیش-بینی‌کننده‌ی ارتکاب خشونت از سوی مردان باشد (برای مثال داتون، ساندرز، استارزومسکی و بارتولومو، ۱۹۹۴؛ هندرسون، بارتالمو، ترینک و کنگ، ۲۰۰۵؛ بوکوالا، ۲۰۰۲). با این حال کم‌تر مطالعه‌ای به بررسی رابطه‌ی بین سبک‌های دل‌بستگی بزرگسالان و نحوه‌ی حل کردن تعارضات زناشویی پرداخته است. گرچه پژوهشگران پیشین بین سبک‌های دل‌بستگی و راهبردهای حل تعارض روابطی را یافته‌اند (کرسی، ۲۰۰۲؛ پیستول و اریکال، ۲۰۰۳) اما، به چنین رابطه‌ای از دریچه‌ی رویکرد استراوس (۱۹۹۶) پرداخته نشده است و از سوی دیگر اندازه‌گیری دل‌بستگی در این پژوهش‌ها عمدتاً مبتنی بر رویکرد ابعادی و مفهوم‌سازی آن در قالب دو بعد اضطراب و اجتناب بوده است این در حالی

است که برای بررسی اثر خاص و منحصر به فرد سبک‌های دلبستگی، به کارگیری رویکرد مقوله‌ای (طبقه‌بندی سبک‌های دلبستگی) مناسب‌تر خواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، هدف مطالعه‌ی حاضر بررسی رابطه‌ی تفاوت افراد دارای سبک‌های مختلف دلبستگی در تاکتیک‌های حل تعارض می‌باشد.

روش

جامعه‌ی پژوهش حاضر را زوجین ساکن شهر تهران تشکیل می‌دادند که حداقل یک سال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته باشد. نمونه‌ی پژوهش شامل ۲۶۵ نفر (۱۴۰ زن و ۱۲۵ مرد) بود که با روش نمونه‌گیری در دسترس از مناطق مختلف تهران و از پارک‌ها انجام گرفت. ملاک‌های ورود به مطالعه عبارت بودند از داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن و این که دست کم یک سال از زندگی مشترک آنان با همسران‌شان گذشته باشد. گزارش هرگونه تشخیص اختلال روان‌پزشکی در حال حاضر و هم‌چنین ابتلا به سو مصرف مواد و الکل به عنوان ملاک‌های خروج از مطالعه در نظر گرفته شد. این افراد با پرسشنامه‌ی تجدیدنظرشده‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2)^۱، پرسشنامه‌ی سبک‌های دلبستگی (AAQ)^۲ و پرسشنامه‌ی تجارب مربوط به روابط نزدیک (ECR)^۳ مورد آزمون قرار گرفتند. پرسشنامه‌ی تجدیدنظریافته‌ی تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) (استراوس، هامبی، مک‌کای و شوگرمن، ۱۹۹۶)، خشونت جسمانی و روان‌شناختی زوجین علیه یکدیگر در ۱۲ ماه گذشته را مورد سنجش قرار می‌دهد. این پرسشنامه‌ی ۷۸ سوالی، دربردارنده‌ی پنج مقیاس مذاکره (۶ ماده)، پرخاشگری روان‌شناختی (۸ ماده)، حمله‌ی فیزیکی (۱۲ ماده)، اجبار جنسی (۷ ماده) و صدمه (۶ ماده) است. مقیاس مذاکره، به زیر مقیاس‌های مدیریت هیجانی و شناختی تعارض تقسیم می‌شود و چهار مقیاس دیگر مشتمل بر فرم‌های خشونت خفیف و شدید است. این پرسشنامه در واقع دارای دو آزمون با ماده‌های تکرار شده است. نیمی از ماده‌ها دربردارنده‌ی توصیف اعمال پرخاشگر است (فرم پرخاشگر) و نیمی دیگر اقدامات همسر در قبال رفتار شخص پرخاشگر (فرم قربانی) را می‌سنجد. مطالعات گوناگون، حاکی از پایایی و اعتبار قابل قبول این آزمون در کشورها و فرهنگ‌های مختلف است (برای مثال استراوس و همکاران، ۱۹۹۶، ۲۰۰۷؛ موراس و ریکنهیم، ۲۰۰۲؛ نیوتن و همکاران،

(۲۰۰۱). روایی و پایایی نسخه‌ی فارسی این مقیاس توسط پناغی، ملکی، ذبیح‌زاده، پشت‌مشهدی و سلطانی‌نژاد (۲۰۱۱) مورد تایید قرار گرفت.

پرسشنامه‌ی سبک‌های دلبستگی در سال ۱۹۷۸ توسط هازان و شیور ساخته شده است. فرض زیربنایی در ساخت این پرسشنامه آن است که دلبستگی یک ویژگی شخصیتی پایا است که روابط عاطفی فرد را در طول زندگی تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. این پرسشنامه شامل سه پاراگراف است که هر پاراگراف میزان راحتی، نزدیکی و صمیمیت فرد با افراد مهم در زندگی‌اش را توصیف می‌کند. هر توصیف منعکس‌کننده‌ی یکی از سبک‌های دلبستگی است. توصیف نخست سبک دلبستگی ایمن، توصیف دوم سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و توصیف سوم سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی (دوسوگرا) را نشان می‌دهد. شرکت‌کنندگان می‌بایست یکی از توصیف‌ها را که به بهترین نحو احساس آن‌ها پیرامون روابط نزدیک را توصیف می‌کند، انتخاب کنند (مظاهری، ۲۰۰۰). مطالعات متعدد شواهدی دال بر اعتبار و پایایی قابل قبول این آزمون است (برای مثال هازان و شیور، ۱۹۸۷؛ الکساندر، جودی، کواس و گودمن، ۲۰۰۲). این پرسشنامه در ایران توسط مظاهری (۲۰۰۰) اعتباریابی شده است.

پرسشنامه‌ی تجارب مربوط به روابط نزدیک (ECR) (برنان، کلارک و شیور، ۱۹۹۸) یک پرسشنامه‌ی ۳۶ عبارتی است که دلبستگی بزرگسالان را بر اساس اضطراب و اجتناب مربوط به دلبستگی می‌سنجد. پاسخ دهنده باید بر روابط نزدیک خود تمرکز کند بدون این که رابطه‌ی خاصی را در نظر داشته باشد و سپس بر اساس مقیاس لیکرت هر عبارت را از یک (به هیچ وجه) تا هفت (خیلی زیاد) درجه‌بندی نماید. هر کدام از زیرمقیاس‌های اضطراب و اجتناب، ۱۸ عبارت را به خود اختصاص داده است و هر دو زیرمقیاس اعتبار و پایایی مناسبی دارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۱). گیلان و شیور (۲۰۰۷) آلفای کرونباخ را برای زیرمقیاس اضطراب ۰/۸۸ و برای زیرمقیاس اجتناب ۰/۹۰ به دست آوردند. بوتوناری، رابرتز، کلی، کاشدان و سیسلا (۲۰۰۷) آلفای کرونباخ را برای زیرمقیاس اجتناب ۰/۹۴ و برای زیرمقیاس اضطراب ۰/۹۱ بدست آوردند. نسخه‌ی فارسی این پرسشنامه توسط پناغی، ملکی، ذبیح‌زاده و سلطانی‌نژاد (۲۰۱۳) اعتباریابی و معلوم شده که مدل دو عاملی با استفاده از دو عامل اجتناب و اضطراب در جامعه‌ی ایرانی برازش دارد.

برای بررسی تفاوت افراد دارای سبک‌های مختلف دلبستگی در تاکتیک‌های حل تعارض از تحلیل واریاس چندمتغیره استفاده شد. داده‌ها با شانزدهمین ویرایش نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

در ابتدا نمرات تاکتیک‌های حل تعارض در سبک‌های دلبستگی را با روش تحلیل واریانس چند متغیره مورد آزمون قرار دادیم. با توجه به میزان شاخص لامبدای ویلکز و سطح معناداری آن می‌توان گفت که تفاوت سه گروه دارای سبک‌های مختلف دلبستگی در تاکتیک‌های حل تعارض معنی‌دار است.

جدول ۱: خلاصه ی نتایج تحلیل واریانس چند متغیره تاکتیک‌های

حل تعارض در سبک‌های دلبستگی

شاخص	لامبدای ویلکز	F	df	Sig.	ضریب اتا
مقدار	۰/۷۹۰	۱۱/۰۴	۶	۰/۰۰۱	۰/۱۱

برای تبیین تفاوت و نحوه ی آن، نتایج مقایسه ها را به همراه مولفه های توصیفی نمرات متغیرها در هریک از گروهها، در جدول ۲ ارایه کرده ایم.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس چند متغیره ی تاکتیک‌های حل تعارض در سبک‌های دلبستگی

گروه ها	M	Sd	df (1,2)	F	Sig.
حمله	ایمن	۴/۷۱	۳/۸۸		
	اجتنابی	۲۳/۴۴	۵/۴۱	۹/۴۱	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۲۳/۵۹	۵/۲۹		
خشونت روانی	ایمن	۱۴/۱۲	۲/۵۰		
	اجتنابی	۳۸/۳۷	۴/۳۲	۲۸/۵۸	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۵۶/۲۳	۶/۸۱		
مذاکره	ایمن	۹۰/۲۰	۱۲/۳۶		
	اجتنابی	۱۲۰/۳۰	۱۱/۴۳	۷/۹۹	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۱۳۴/۳۸	۸/۴۵		
حمله	ایمن	۵/۶۳	۵/۴۸		
	اجتنابی	۲۵/۳۷	۸/۷۳	۹/۳۳	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۲۳/۴۵	۹/۷۱		
خشونت روانی	ایمن	۱۴/۱۵	۱۰/۵۰		
	اجتنابی	۳۷/۰۷	۸/۳۶	۳۱/۰۳	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۵۹/۶۱	۱۱/۵۲		
مذاکره	ایمن	۹۶/۵۴	۱۲/۳۶		
	اجتنابی	۱۱۷/۶۸	۸/۵۸	۸/۸۹	۰/۰۰۱
	اضطرابی	۱۴۰/۹۰	۶/۷۷		

به منظور بررسی تفاوت دو به دو گروه‌ها در تاکتیک‌های حل تعارض از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد که نتایج این مقایسه در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: خلاصه ی نتایج آزمون تعقیبی شفه در تاکتیک‌های حل تعارض

Sig.	Sd	M	گروه‌ها	
۰/۰۰۶	۵/۸۴	۱۸/۷۳	ایمن - اجتنابی	حمله
۰/۰۰۲	۵/۷۲	۱۸/۷۹	ایمن - اضطرابی	
۱/۰	۶/۹۴	۰/۰۶	اضطرابی - اجتنابی	
۰/۰۰۱	۶/۴۵	۲۴/۲۶	ایمن - اجتنابی	خشونت روانی
۰/۰۰۱	۵/۸۲	۴۲/۱۲	ایمن - اضطرابی	
۰/۰۴	۷/۶۶	۱۷/۸۶	اضطرابی - اجتنابی	
۰/۰۵	۱۲/۱۹	۳۰/۱۰	ایمن - اجتنابی	مذاکره
۰/۰۰۱	۱۱/۹۱	۴۴/۱۸	ایمن - اضطرابی	
۰/۶۶	۱۵/۶۸	۱۴/۰۷	اضطرابی - اجتنابی	
۰/۰۰۳	۵/۴۶	۱۹/۱۸	ایمن - اجتنابی	حمله
۰/۰۰۱	۵/۰۹	۲۰/۳۷	ایمن - اضطرابی	
۰/۶۵	۶/۰۶	۰/۱۲	اضطرابی - اجتنابی	
۰/۰۰۱	۵/۴	۲۷/۷۴	ایمن - اجتنابی	خشونت روانی
۰/۰۰۱	۴/۶۴	۴۴/۷۱	ایمن - اضطرابی	
۰/۰۵	۷/۴۷	۱۸/۵۵	اضطرابی - اجتنابی	
۰/۰۰۱	۹/۷۷	۳۴/۱۴	ایمن - اجتنابی	مذاکره
۰/۰۰۱	۹/۵۹	۴۶/۱۶	ایمن - اضطرابی	
۰/۳۴	۱۱/۷۶	۱۸/۱۵	اضطرابی - اجتنابی	

بر اساس جدول فوق تفاوت افراد دارای سبک دلبستگی ایمن و نایمن (اجتنابی و اضطرابی) در تمام زیرمقیاس‌های آزمون تاکتیک‌های حل تعارض معنادار است این در حالی است که تفاوت افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی تنها در زیرمقیاس خشونت روان‌شناختی از دو فرم پرخاشگر و قربانی معنادار است.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر هم‌سو با مطالعات پیشین (کریسی، ۲۰۰۲؛ پیستول و اریکال، ۲۰۰۳؛ دو راجر

اسکالیک و همکاران، ۲۰۱۳) رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی و تاکتیک‌های حل تعارض را تایید کرد. یافته‌ها در این بخش حاکی از تفاوت معنادار افراد دارای سبک دلبستگی ایمن و نایمن در تاکتیک‌های حل تعارض بود به گونه‌ای که افراد نایمن (اجتنابی و اضطرابی) از حمله‌ی جسمانی، پرخاشگری روان‌شناختی و مذاکره‌ی بیش‌تری در روابط خویش استفاده می‌کنند. با در نظر داشتن دلالت‌های نظریه‌ی دلبستگی، می‌توان ادعا نمود که کیفیت پیوندهای دلبستگی بین زوجین احتمالاً الگوی رفتارهای تعارض زناشویی را تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر سبک دلبستگی، تفاوت‌های فردی بین توانایی زوجین در استفاده از یکدیگر به عنوان منبع حمایت به خصوص در اوقات تنیدگی و تعارض را مشخص می‌سازد (کوان، کوهن، کووان و پیرسون، ۱۹۹۶؛ میکولینسر، فلورین، کوان و کوان، ۲۰۰۲). علاوه بر توجیحات نظری نظریه‌ی دلبستگی، در سطح عملیاتی نیز پژوهشگران به نتایج مشابه و قابل انتظاری رسیده‌اند که کاربردپذیری آن برای توجیه داده‌های پژوهش تا حدود زیادی روشن است. بر اساس داده‌های فوق، افراد ایمن همسر خویش را فردی حمایتگر و مراقبت‌کننده می‌دانند و از خودافشایی بیش‌تری در رابطه استفاده می‌کنند؛ علاوه بر این، آنان از تعارض اجتناب نمی‌کنند و خشونت کلامی کمتری نشان می‌دهند (دامینگو و مولن، ۲۰۰۹) و در خلال تعارض‌های دوفره از رفتارهای مثبت‌تری همچون شوخی بهره می‌گیرند (کان، جارمکا، گویچارد، فورد، کولینز و فینی، ۲۰۰۷؛ دو پلیسیز، کلارک و وولی، ۲۰۰۷). از سوی دیگر افراد نایمن، تعارض را بیش‌تر رویدادی منفی قلمداد می‌کنند (پیستل و اریکال، ۲۰۰۳). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در حالی که افراد ایمن تعارض را رویدادی عادی قلمداد کرده و ضمن پذیرش و استفاده از راهبردهای مسالمت‌آمیز از عواقب ناگوار و تشدید اختلاف جلوگیری می‌کنند، افراد نایمن با اجتناب از مباحثات عادی، تاکتیک‌های خشن‌تر را به کار گرفته و مهارت کافی برای مدیریت و کنترل تعارض در سطح خفیف‌تر را ندارند.

علاوه بر تفاوت بین افراد ایمن و نایمن، در زیرمقیاس پرخاشگری روان‌شناختی تفاوت قابل توجهی بین افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی به دست آمد. بر اساس یافته‌ها، افراد اضطرابی خشونت روان‌شناختی بیش‌تری در رابطه‌ی خود تجربه می‌کنند. بدین معنا که هم مرتکب خشونت شده و هم بیش‌تر قربانی خشونت روان‌شناختی می‌شوند. به اعتقاد سیمپسون، کولینز و وولی (۲۰۱۱) افراد دارای سبک دلبستگی دل‌مشغول، به عنوان بُعدی از سبک اضطرابی، هنگام تجربه‌ی تعارض در رابطه، اضطراب بیش‌تری احساس می‌کنند و پیرامون این تجارب تا مدت‌ها بعد نشخوار فکری دارند.

این یافته نیز تا حدی با پیش‌بینی‌های نظری پیرامون سبک دلبستگی اضطرابی مطابقت دارد. تصور بر آن است که افراد دلبسته‌ی اضطرابی نسبت به اطلاعات منفی و تهدیدآمیز گوش‌به‌زنگ بوده و مدام در حال نظارت بر چهره‌ی دلبستگی خویش هستند. تمرکز تهدیدمحور و ترس‌محور آنان را نسبت به علایم عدم تایید از سوی دیگران گوش‌به‌زنگ ساخته و آنان را به سمت توجه بر علایم فوق می‌کشاند. چنین افرادی همواره به دنبال گردآوری شواهدی برای تایید ترس‌هایشان هستند این در حالی است که معمولاً شواهد موجود با انتظارات آنها هم‌خوان نیست (الدستاین، ۲۰۰۶).

گرچه یافته‌های این پژوهش بر تفاوت افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن و ایمن در تاکتیک‌های حل تعارض دلالت دارد اما، با یافته‌های این پژوهش هنوز نمی‌توان پیرامون رابطه علی بین این دو متغیر قضاوت کرد. این که سبک دلبستگی ناایمن باعث آسیب‌پذیری افراد در برابر تعارض می‌شود یا ناایمنی در دلبستگی رمانتیک خود در نتیجه‌ی تاکتیک‌های حل تعارض نامناسب است، می‌تواند همچنان مورد سوال باشد. احتمالاً استفاده از سنجش پرسشنامه‌ای نیز در این پژوهش دستیابی به نتایج معتبر را تا حدودی محدود ساخته باشد. می‌توان با ایجاد موقعیت‌های واقعی از زوجین خواست تا در یک موضوع تعارض‌آمیز به راه‌حل مناسبی برسند و رفتارهای آنها را با ابداع یک نظام کدگذاری مورد اندازه‌گیری قرار داد. یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش، عدم سنجش سبک دلبستگی همزمان همسران بود. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی به بررسی رابطه‌ی سبک دلبستگی و تاکتیک‌های حل تعارض، در زنان و مردان به طور همزمان پرداخته شود. از این راه می‌توان در مورد این که جفت شدن کدام یک از سبک‌های دلبستگی منجر به استفاده از تاکتیک‌های خشن می‌شود، قضاوت کرد.

References

- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: Assessed in the strange situation and at home. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Alexander, K., Jodi, A., Quas, J., & Goodman, G. (2002). Theoretical advances in understanding children's memory for distressing events: The role of attachment. *Developmental Review*, 22, 490-519.
- Bookwala, J. (2002). The role of own and perceived partner attachment in relationship aggression. *Journal of Interpersonal Violence*, 17, 84-100.
- Bottonari, K. A., Roberts, J. E., Kelly, M. A. R., Kashdan, T. B., & Ciesla, J. A. (2007). A prospective investigation of the impact of attachment style on stress generation among clinically depressed individuals. *Behavior Research and Therapy*, 45, 179-188.
- Brennan, K. A., Clark, C.L., & Shaver, P.R. (1998). Self-report measures of adult romantic attachment. In: Attachment Theory and Close Relationships J.A Simpson JA, Rholes WS, eds. New York: Guilford.
- Calvete, E., Corral, S., Estévez, A. (2007). Factor Structure and Validity of the Revised Conflict Tactics Scales for Spanish Women. *Violence Against Women*, 13, 1072-1087 .
- Carstensen, L. L., Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (1995). Emotional behavior in long-term marriage. *Psychology and Aging*, 10, 140-149.
- Cassidy, J. (2008). The nature of child's Ties. In Cassidy, J. & Shaver, P. (Eds). *Handbook of a Attachment, Theory, Research, and Clinical Applications*. New York: Guilford.

- Cowan, P. A., Cohn, D. A., Cowan, C. P., & Pearson, J. L. (1996). Parents' attachment histories and children's externalizing and internalizing behaviors: Exploring family systems models of linkage. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 64*, 53-63.
- Creasey, G. (2002). Associations between working models of attachment and conflict management behavior in romantic couples. *Journal of Counseling Psychology, 49*, 365-375.
- Dietz, T. L., & Jasinski, J. L. (2007). The effect of item order on partner violence reporting: An examination of four versions of the revised Conflict Tactics Scales. *Social Science Research, 36(1)*, 353-373.
- Domingue, R., & Mollen, D. (2009). Attachment and conflict communication in adult romantic relationships. *Journal of Social and Personal Relationships, 26*, 678-696.
- Du Plessis, K., Clarke, D., & Woolley, C. C. (2007). Secure attachment conceptualizations: The influence of general and specific relational models on conflict beliefs and conflict resolution styles. *Interpersona, 1(1)*, 25-44.
- Du Rocher Schudlich, T. D., Papp, L. M., & Cummings, E. M. (2004). Relations of husbands' and wives' dysphoria to marital conflict resolution strategies. *Journal of Family Psychology, 18*, 171-183.
- Du Rocher Schudlich, T. D., Stettler, N. M., Stoudera, K.A., & Harrington, C. (2013). Adult Romantic Attachment and Couple Conflict Behaviors: Intimacy as a Multi-Dimensional Mediator. *Interpersona, 7(1)*, 26-43.
- Dutton, D. G., Saunders, K., Starzomski, A., & Bartholomew, K. (1994). Intimacy-anger and insecure attachment as precursors of abuse in intimate relationships. *Journal of Applied Social Psychology, 24*, 1367-1386.
- Edelstein, R. S. (2006). Attachment and emotional memory: Investigating the source and extent of avoidant memory deficits. *Emotion, 6*, 340-345.
- Edelstein, R. S. (2006). Attachment and emotional memory: Investigating the source and extent of avoidant memory deficits. *Emotion, 6*, 340-345.
- Gottman, J. M. (1994). *Why marriages succeed or fail*. New York, NY: Simon & Schuster.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*, 511-524.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1994). Deeper into Attachment Theory. *Psychological Inquiry, 5*, 68-79.
- Henderson, A. J. Z., Bartholomew, K., Trinke, S. J., & Kwong, M. J. (2005). When loving means hurting: An exploration of attachment and intimate abuse in a community sample. *Journal of Family Violence, 20*, 219-230.
- Holtzworth-Munroe, A., Stuart, G., & Hutchinson, G. (1997). Violent versus nonviolent husbands: Differences in attachment patterns, dependency and jealousy. *Journal of Family Psychology, 11*, 314-331.
- Kane, H. S., Jaremka, L. M., Guichard, A. C., Ford, M. B., Collins, N. L., & Feeney, B. C. (2007). Feeling supported and feeling satisfied: How one partner's attachment style predicts the other partner's relationship experiences. *Journal of Social and Personal Relationships, 24*, 535-555.
- Marchand, J. F. (2004). Husbands' and wives' marital quality: The role of adult attachment orientations, depressive symptoms, and conflict resolution behaviors. *Attachment & Human Development, 6*, 99-112.
- Mauricio, A. M., Tein, J., & Lopez, F. G. (2007). Borderline and Antisocial Personality Scores as Mediators Between Attachment and Intimate Partner Violence. *Violence and Victims, 22(2)* 139-157.
- Mazaheri, M. A. (2000). The role of adult attachment in marriage function. *Journal of psychology, 4 (3)*, 286-318. (Persian).
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2005). Attachment theory and emotions in close relationships: Exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. *Personal Relationships, 12*, 149-168.
- Mikulincer, M., Florian, V., Cowan, P. A., & Cowan, C. P. (2002). Attachment security in couple relationships: A systemic model and its implications for family dynamics. *Family Process, 41*, 405-434.
- Moraes, C. L., & Reichenheim, M. E. (2002). Cross-cultural measurement equivalence of the Revised Conflict Tactics Scales (CTS2) Portuguese version used to identify violence within couples. *Cadernos de Saúde Pública, 18*, 163-176.
- Newton, R. R., Connelly, C. D., & Landsverk, J. A. (2001). An examination of measurement characteristics and factorial validity of the Revised Conflict Tactics Scale. *Educational and Psychological Measurement, 61*, 317-335.

- Panaghi, L., Dehghani, M., Abbasi, M., Mohammadi, S., & Maleki, Gh. (2012). Investigating Reliability, Validity and Factor Structure of the Revised Conflict Tactics Scale. *Family research*, 25, 103- 117 . (Persian).
- Panaghi, L., Maleki, GH., Zabihzadeh, A. & Soltaninezhad, Z. (2014). Validity, Reliability, and Factor Analysis of Experiences in Close Relationship (ECR) Scale . *Iranian journal of psychiatry and clinical psychology*. 19(4): 305-313. (Persian).
- Pistole, M. C., & Arricale, F. (2003). Understanding attachment: Beliefs about conflict. *Journal of Counseling and Development*, 81, 318-328 .
- Roberts, L. J. (2000). Fire and ice in marital communication: Hostile and distancing behaviors as predictors of marital distress. *Journal of Marriage and Family*, 62, 693-707.
- Siffert, A., & Schwarz, B. (2011). Spouses demand and withdrawal during marital conflict in relation to their subjective well-being. *Journal of Social and Personal Relationships*, 28, 262-277.
- Simpson, J. A., Collins, W. A., & Salvatore, J. E. (2011). The impact of early interpersonal experience on adult romantic relationship functioning: Recent findings from the Minnesota longitudinal study of risk and adaptation. *Current Directions in Psychological Science*, 20, 355-359.
- Straus, M., Hamby, S., Boney-McCoy, S., & Sugarman, D. (1996). The revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and preliminary psychometric data. *Journal of Family Issues*, 17(3), 283-316 .
- Straus, M. A. (2007). Gender Symmetry in Prevalence Severity and Chronicity of Physical Aggression against Dating Partners by University Students in Mexico and USA. *Journal of Aggressive Behavior*, 33, 281-290.
- White, J., McMullin, D., Swartout, K., Sechrist, S., Gollehon, A. (2008). Violence in intimate relationships: A conceptual and empirical examination of sexual and physical aggression. *victimization and perpetration. public health* 124 , 136 – 148.
- Yun, S. H. (2010). Factor Structure and Reliability of the Revised Conflict Tactics Scales' (CTS2) 10-Factor Model in a Community-Based Female Sample. *Journal of Interpersonal Violence*, 2, 1-26 .
- Zacchilli, T. L., Hendrick, C., & Hendric, S. (2009). The romantic partner conflict scale: A new scale to measure relationship conflict. *Journal of Social and Personal Relationships*, Vol. 26(8): 1073–1096.

Journal of
Thought & Behavior in Clinical Psychology
Vol. 8 (No. 31), pp. 77-86, 2014

The conflict resolution tactics in various attachment styles of couples

Maleki, Gheisar

Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Zabih zadeh, Abbas

Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Panaghy, Leli

Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Rashidi, Mana

Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Bagheri, Mahbubeh

Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran

Received: Mar 21, 2013

Accepted: Jun 11, 2013

Although conflict is a universal phenomenon, yet the ways in which couples can manage their conflicts is largely different. One of paradigm that has been used to explain conflict and domestic violence is the attachment theory. This study aimed to examine individual's differences with various attachment styles on conflict resolution tactics. So, during a cross-sectional study of couples in Tehran, 265 patients (140 females and 125 males) were selected from available samples. They were tested in terms of conflict resolution, attachment styles and related experiences of close relationships. Results indicated the differences in the individuals with secure attachment and insecure attachment style were in the techniques of resolving conflicts and the differences of individuals with avoidant attachment and anxious style was at the subscale of mental-cognition violence. Also, it turned out that individuals with a secure attachment style compared to those with insecure attachment styles and avoidant individuals, compared to the anxiety types, have inappropriate functioning in conflict resolution. These results, approves the relation of avoidance and anxiety dimensions with conflict resolution tactics. Thus, according to the findings of this study it can be said that the quality of attachment relationships can determine the pattern of marital conflict behaviors.

Keywords: conflict resolution tactics, marital violence, attachment.

Electronic mail may be sent to: ghmaleki.1365@gmail.com